

متون مقدس هندویی، به دو دسته شروتی (Sruti) و سمرتی^۱ تقسیم می‌شود. شروتی به معنای شنیده‌شده، به آن دسته از متون اطلاق می‌شود که سنت هندویی، آنها را انعکاس حقایق ازلی در قلب رازبینان باستان، رشی‌ها، می‌داند. این حقایق، نه به صورت وحی در ادیان توحیدی (که پیامبران آن را از طریق فرشته از خداوند دریافت می‌کردند)، بلکه از طریق ریاضت و کفّ نفس، مورد شهود و معرفت قرار می‌گرفت. این حقایق، در ازل به زبان سنسکریت بود؛ و سپس براهمین‌ها آن را سینه‌به‌سینه نقل کردند تا به نسل‌های بعد رسید و بالاخره به صورت مکتوب درآمد. متون شروتی، شامل متون ودهای و منضعات آن می‌شود که عبارت‌انداز: وده‌ها (Rg Veda) سامه‌وده، (Salma Veda) یجوروده، (Yajur Veda) واتهروه وده (Atharva Veda)، براهمنه‌ها، آرنیکه‌ها و اوپه نیشدها. (موحدیان و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۵) سمرتی به معنای خاطره، به دانشی اطلاق می‌شود که سینه‌به‌سینه و دست‌به‌دست انتقال یافته و میراث مریبان، و معلمان و پیشوایان باستانی است. مهم‌ترین سمرتی‌ها عبارتنداز حماسه‌ها، قانون منو، و پورانه‌ها. (موحدیان و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۷)

واژه وده (Veda = وید) در زبان سنسکریت، از ریشه «وید» (Vid = دانستن) مشتق شده و به معنای «دانش» است؛ اما به طور اخص به معنای «دانش الهی» یا «علم منزل» می‌باشد. (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۴۷) «رگ‌وده» به معنای دانش ستایش است و قدمت آن دست‌کم به ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح علیه السلام برمی‌گردد و مشهورترین، مهم‌ترین و فراگیرترین بخش وده‌ها به شمار می‌رود. (شایگان، ۱۳۸۳، ص ۳۰) رگ‌وده، مادر وده‌های دیگر است و قسمت‌های بسیاری از آن در بقیه وده‌ها موجود است. از این رو، رگ‌وده، قدیمی‌ترین اثر قوم آریایی هند است که تاریخ پیدایش آن به قبل از تاریخ تمدن یونان و پیش از تدوین کتب دینی موجود قوم یهود می‌رسد. رگ وده دارای ۱۰۲۸ سرود یا سوکتا (sukta) است که بیشتر آنها در ستایش خدایان است، کوچکترین سرود فقط یک بیت و بزرگترین آن ۵۸ بیت دارد. این سرودها را رشی‌ها^۲ سروده و روحانیان هوته (Hota) آنها را با آهنگ می‌خوانند. کتاب رگ‌وده، به ده ماندالا (Mandala) تقسیم می‌شود. (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۵۲)

این مقاله تلاش می‌کند، ضمن ارائه تصویری روشن از جهان بینی وده‌ای، اثبات کند که وجود تناقضات و اختلاف‌های زیاد در رگ وده نشان می‌دهد که این متن، محصول و نتیجه کار انسان‌هاست و قطعاً همانند قرآن کریم، از جانب خداوند نازل نشده است. خداوند سبحان با استدلال به هماهنگی

جهان بینی «رگ وده»، جهان بینی متناقض!

مصطفی آزادیان*

چکیده

این مقاله، جهان‌بینی آیین هندو را بر اساس آموزه‌های «رگ وده» در سه مسئله خدانشناسی، جهان‌شناسی و چگونگی پیدایش آن، و انسان‌شناسی بررسی می‌کند. رگ وده در باب خدانشناسی مشرکانه می‌اندیشد؛ اگرچه در برخی از سرودها، اعتقاد به یک خدا و اعتقاد به وحدت وجود فلسفی نیز مشهود است. شناخت جهان هستی و چگونگی پیدایش آن نیز بسته به نوع شناخت سراینندگان سرودها، متعدد بیان شده است: بر طبق یک بیان، خدایان جهان را آفریده‌اند و مطابق دیدگاه دیگر، خدایان به واسطه جهان هستی تولد یافته‌اند. رگ وده در زمینه انسان‌شناسی معتقد است افراد طبقات عالی دارای ارزش و کرامت ذاتی، و انسان‌های طبقات زیرین بی‌ارزش و دون‌پایه‌اند. انسان باید در این جهان مطابق با قانون ریتا زندگی کند؛ هم به اخلاق پایبند باشد و هم با نیایش و تقدیم نذورات و قربانی به درگاه خدایان، ارتباط خوبی با آنها برقرار نماید. انسان با مرگ خود نابود نمی‌شود، بلکه به دنیایی جاوید قدم می‌گذارد. در ادامه، پس از بیان تناقضات و اختلافات موجود در این جهان‌بینی، استدلال به سوره نساء آیه ۸۲ اثبات می‌شود که جهان‌بینی «رگ وده»، الهی نیست؛ بلکه ساخته و پرداخته اندیشه‌های انسان‌های برجسته روزگار کهن است.

کلیدواژه‌ها: رگ‌وده، خدا، خدایان، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی

خدانشناسی رگ‌وده

در عصر حاضر، هندوها ممکن است به «بسیار خدایی»، «یکتا پرستی» یا «وحدت وجود» باور داشته باشند. (براتی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۸) بسیاری از آنان به وجود خداوندی یکتا (برهمن) باور دارند که ممکن است به گونه‌های مختلف پرستش شود. برای نمونه، خداوند می‌تواند به صورت کودک، دوست، سلطان، مادر یا عاشقی ظاهر گردد. خداوند می‌تواند به هیئت مذکر یا مؤنث، یا به شکلی غیربشری تجلی یابد و پرستش شود. هندوان گاه خداوند را در قالب تثلیث (تریمورتی) درک می‌کنند. تریمورتی هندوشامل برهما (آفریننده)، ویشنو (نگهدارنده) و شیوا (ویرانگر) است. با این حال، نه تنها برهما به‌ندرت ستایش می‌شود، بلکه امروزه غالباً تریمورتی یا تثلیث جای خود را به گروهی پنج‌گانه از

خدایان داده است: ویشنو، شیوا، دوی، (Devi) سوریا، (Surya) و گانیشا (Ganesha). (همان، ص ۱۵۹-۱۶۰) در عصر وده‌ای، به‌ویژه در متن کهن رگ‌وده نیز سه نوع تطور درباره اعتقاد به خدا دیده می‌شود: (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۵۲-۵۵)

یک. بسیار خدایی یا طبیعت‌پرستی: مرحله اولیه افکار وده‌ای طبیعت‌پرستی و تصور خدایان مختلف بود. سرودهای زیر نماینده این مرحله‌اند: سرودهای ۱، ۴۸، ۵۰، ۱۵۴ و ۱۸۵ ماندالای اول؛ سرود ۸۴ ماندالای پنجم؛ و سرودهای ۶۸، ۸۹، ۱۲۵ و ۱۶۸ ماندالای دهم. در این مرحله خدایان زیادی که دارای کارکرد ویژه بودند، ستایش می‌شدند. برخی از این خدایان بدین شرح هستند:

ایندرا (Indra): ایندرا از قدرتمندترین و محبوب‌ترین خدایان رگ‌وده است که نامش در بیش از ۲۵۰ سرود آمده است. ایندرا به‌همراه سوریا و آگنی، قدرت بیکران خود را از طریق قربانی‌هایی که به پیشگاهشان تقدیم می‌شده کسب می‌کردند. (ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۱۵۳) او زمین را به «آریه» و باران را به مردی که برایش نذر می‌آورد بخشیده است. ایندرا تاکید دارد که خدایان به خواهش او در حرکتند و اوست که آب‌های خروشان را هدایت می‌کند. او همچنین به یاری و یا ویرانی اموری که می‌خواهد، می‌پردازد. (ماندالای چهارم، سرود ۲۶) آب‌های خروشان را ایندرا رهبری می‌کند و خدایان به خواهش او در حرکت‌اند. (ماندالای چهارم، سرود ۳۶)

اوشس (Usas): از این خدا با عنوان دختر آسمان یاد می‌شود که جلال خود را با روشنائی نمایان می‌سازد. تصور بر این است که این خدا می‌تواند دشمنان هندوان را نابود کند، همچنین او تاریکی را نابود و راه‌ها را روشن می‌نماید تا موجودات زنده از آنها بگذرند. هندوان از این خدا برکت و روشنی تقاضا می‌کنند و معتقدند که او برانگیزاننده سعادت عظمی است. ثروت و شهرت شگرف و اخلاف

قرآن مجید و نبود اختلاف در بین آیات آن، برهان بر کلام الله بودن قرآن کریم را به صورت قیاس استثنایی، چنین تقریر می‌کند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)، «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ» (مقدم، و «لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» تالی قیاس است. تالی، باطل است؛ چون هیچ‌گونه اختلافی در قرآن نیست؛ پس مقدم آن هم باطل است؛ یعنی قرآن من عند غیر الله نیست؛ بلکه من عندالله است و از اراده و علم ازلی ذات اقدس الهی نشئت یافته است. این آیه می‌فرماید اگر قرآن، کلام خدا نبود اختلاف می‌داشت و بعضی از آیاتش با بعضی دیگر ناهماهنگ می‌بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۶۲۰) آیت‌الله جوادی آملی درباره علت وجود اختلاف و تناقض در آثار انسان‌های عادی می‌نویسد:

بشر عادی، از جهل و سهو و نسیان در امان نیست و سخن او در بستر زمان پخته‌تر می‌شود و گاهی مطلبی را نو ادراک می‌کند که عمیق‌تر از معرفت پیشین اوست؛ یا مطلب پیشین را باطل می‌کند و شناختی جدید می‌آورد. این‌گونه امور در تالیفات بشری هست؛ ولی در کلام خدا چنین تکاملی نیست. ... جهل، سهو، نسیان، تحول، تکامل و... در هیچ آیه‌ای دیده نمی‌شود و صدر و ذیل آیات، مبین است؛ چون از نزد خدایی است که اول و آخر، و ظاهر و باطن است: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید: ۳) و در او جهل و نسیان راه ندارد: وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (مریم: ۶۴) لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ. (سبأ: ۳) از این‌رو، همان معارف بلند و ژرفی که در آیات اوایل بعثت و در سوره‌های مکی مشهودند، در آیاتی که در اواخر بعثت نبی اکرم ﷺ در سوره‌های مدنی نازل شده‌اند، دیده می‌شوند و این هماهنگی، حجتی مستقل بر اعجاز قرآن کریم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۶۲۷-۶۲۸)

علامه طباطبائی نیز معتقد است انسان در جهانی زیست می‌کند که محکوم به قوانین طبیعت است؛ طبیعت این عالم بر حرکت، دگرگونی و تکامل است؛ هر روز بر دانش، تجربه و کمال انسان افزوده می‌شود، او امروز عاقل‌تر از دیروز، و اعمال، تدابیر و نظریاتش پخته‌تر، متین‌تر و محکم‌تر از گذشته است؛ حتی کارهایی مانند نوشتن، و گفتن شعر و سخنرانی که امتداد زمانی دارند، آخرشان بهتر از اولشان خواهد بود. (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۶) بر همین اساس، درباره رگ‌وده دو مطلب قابل اثبات است: الف). رگ‌وده متنی مقدس که از جانب خدای متعال نازل شده باشد نیست؛ ب). سراینندگان رگ‌وده (رشی‌ها)، به‌لحاظ علمی و معنوی در یک سطح، و در زمانی واحد نبودند.

نرینه، از دیگر تقاضاهایی است که از این خدا طلب می‌شود. او نیک‌خواه موجودات است و افکار مردم را می‌بیند. او صاحب ثروت فراوان است و بر گنج‌ها و اموال گوناگون حکومت می‌کند. اوشس به مردی که مراسم مقدس انجام می‌دهد، ثروت می‌بخشد. هندوان از این خدا، ثروت طلب می‌کنند که شامل گاو، اسبان، روزی فراوان و پسران است. (ماندالای هفتم، سرود ۷۵)

آدیتیاها (Adityas): آدیتیاها نام عام گروهی از خدایان است که همگی فرزندان آدیتی‌اند. آدیتی را مادر خدایان دانسته‌اند. آدیتیاها تجلی و تجسم قوانین کیهانی در جوامع انسانی‌اند، آنها روابط انسان‌ها را با یکدیگر و همچنین روابط بشر را با قوای طبیعی و عناصر خمسه، که مسیر اتصال به خدایان است، برقرار می‌کنند. (ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۳۱) رگ‌وده تعداد آدیتیاها را شش عدد ذکر می‌کند. (ماندالای دوم، سرود ۲۷، بند ۱) یکی از آدیتیاها اصلی، میتراست که از هم‌پیمانان وارونا بوده و نام او به جز یک جا، همواره با نام وارونا آمده است:

ای میترا- وارونا، ای فرمانروایان آسمانی که بر عرش مقدس حکم می‌رانید و روشنایی نور را نظاره می‌کنید و با ابرهای رنگارنگ خویش، در دل رعد و برق ظاهر می‌شوید، و با معجزات خدایی خود آسمان را به بارش درمی‌آورید! (ماندالای پنجم، سرود ۶۳، بندهای ۲-۵) ای جفت جاویدانی! از حکومت جهان که بر هزاران ستون استوار است، نگهبانی کنید. (ماندالای پنجم، سرود ۶۳)

هندوان با تقدیم نذر به آدیتیاها، آدیتی، میترا و وارونا امیدوارند که بتوانند آنها را شادمان کنند. آنها با تجلیل از همه آدیتیاها از آنها برکت تمنا می‌کنند. (ماندالای هفتم، سرود ۵)

اشوین‌ها (Asvins): در خطاب به اشوین‌ها آمده است: «ای اشوین‌های درخشان! با اسب‌های نجیب خود بیایید، و سرود خدمتگزار خویش را بپذیرید». این سرود درباره لذت بردن اشوین‌ها از نذور مردمان سخن گفته است. سراینده از اشوین‌ها می‌خواهد که از ضیافت دشمنشان بگذرند و تنها نیایش آنها را بشنوند. تصور سراینده سرود این است که اشوین‌ها زیبايند و به تقدیم‌کنندگان نذرها جمال ابدی می‌بخشند و خدمتگزاران با وفای خود را نجات می‌دهند. سراینده با سرود نیکوی خود در سپیده‌دم، اشوین‌ها را پرستش می‌کند تا آنها نیز گاو او را با شیر خویش غذا دهند و روزی بخشند. در پایان دعا می‌کند که ای خدایان! ما را همیشه با برکت خود حفظ فرمایید. (ماندالای هفتم، سرود ۶۸)

آگنی (Agni): سراینده رگ‌وده می‌گوید: آگنی می‌تواند او را از میان غم و مشکلات نجات دهد؛ همانند قایقی که از میان رودخانه می‌گذرد. (ماندالای اول، سرود ۹۹) در سرودی دیگر، درباره غذا دادن به آگنی با برافروختن آتش سخن می‌گوید که نتیجه آن، جلال، و پیروزی و دانایی است. آگنی خداوند

نیرو و ثروت‌های عظیم است: «آن خدای قائم‌به‌نفس و برنا، به آن فناپذیری که او را ستایش می‌کند، گنج‌ها می‌بخشد. (ماندالای چهارم، سرود ۱۲)

در فرازی دیگر، آگنی، خدای جوان است که می‌تواند گناهان را پاک کند: «ای خداوند جوان! هر گناهی که ما در صورت ابنای بشر از راه بلاهت در اینجا مرتکب شده‌ایم، در حضور ادیتی ما را از گناه پاک ساز. ای آگنی! از تقصیر ما درگذر.» (ماندالای چهارم، سرود ۱۲، بند ۴)

در جای دیگر، بر حضور همه‌جایی و حاکمیت آگنی تاکید شده است: «آگنی در آسمان و زمین، همه‌جا حاضر است. همه گیاهانی که در زمین می‌رویند، تحت فرمان اوست.» (ماندالای اول، سرود ۹۸) بخشش گناهان و خلاصی از رنج، سلامتی، توانایی به اخلاف و فرزندان، و عمر طولانی، از مطالبات هندوان در این سرود است. (ماندالای چهارم، سرود ۱۲)

رودرا (Rudra): وی از خدایان جوئی رگ‌وده است. او خدای طوفان‌های مخوف، پروردگار زمان و رب‌النوع مرگ است. او پدر رودراها و ماروت‌هاست. او خداوندی خونخوار و خشمگین است و حرکاتش چون طوفانی ناگهانی و بنیان‌کن، زمین را به نابودی می‌کشد. اوست که دستور حملات تب و بیماری را صادر می‌کند و در عین حال، شفادهنده نیز هست. (ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۱۹۱) در رگ‌وده، خطاب به رودرا آمده است:

این سرودها را برای رودرا بیاورید که کمانش محکم و قوی می‌باشد و خدایی قائم به‌ذات و دارای تیرهای تند پرتاب است. آن دانای پیروزمند که هیچ‌کس بر او غلبه نکرده و دارای سلاح‌های بُرآن است، باشد که دعوت ما را بشنود. او به وسیله خداوندی خویش به موجودات زمین می‌اندیشد و با سلطه والای شاهنشاهی خود، در فکر موجودات آسمانی است. ای رودرا! با میل به خانه‌های ما بیا که با سرود به تو خوشامد می‌گوییم و همه بیماران خانواده‌های ما را شفا عطا فرما.

... تو ای خداوند بسیار مهربان! هزاران دارو داری؛ هیچ‌گونه بدی به پسران و اخلاف ما مرسان.

ما را مکش و ما را ترک مفرما، ای رودرا! و چون به خشم آیی، کمندت بر ما نیفتد. علفزار پیراسته، و شهرت در میان زندگان به ما عطا کن. ای خداوند! ما را پیوسته با برکت حفظ فرما. (ماندالای هفتم، سرود ۴۶)

هرن‌گرهبه (Hiranya-garbha): از نگاه رگ‌وده، «هرن‌گرهبه» بخشنده روح و دهنده نیروست؛ فرمانش را (حتی خدایان دیگر) بجا می‌آورند. او خداوند مرگ، و سایه‌اش ابدیت است. (ماندالای دهم، سرود ۱۲۱) هرن‌گرهبه بر مجموع دو پایان و چهارپایان حکم می‌راند، (ماندالای دهم، سرود ۱۲۱) به واسطه عظمت این

خداست که کوه‌ها موجودند، او مالک دریاها و رودخانه‌هاست، فضا از اوست؛ آسمان‌ها به او محکم، و زمین به خاطر او پابرجاست. این خدا، آگنی و قربانی را به وجود آورد. او آب‌ها را در اطراف نگاه داشت و در میان خدایان، بالاترین خدای یکتا بود. هرن‌گره‌به پدر زمین است و جهان بر او متکی است. آسمان را او به وجود آورد. آب‌های بی‌پهنا، ژرف و دل‌انگیز را آفرید. سود و زیان ما در دستان قدرتمند اوست. (ماندالای دهم، سرود ۱۲۱)

رگ‌وده جز در یک جا،^۴ تعداد خدایان را ۳۳ خدا می‌داند: ۸ واسو، ۱۱ رودرا، ۱۲ ادیتیا و ۲ خدای نامشخص دیگر. در سرود ۲۸ ماندالای هشتم آمده است: «باشد که ۳۳ خدا در روی علف مقدس بنشینند.»

در سرود ۳۰ از همین ماندالا، خطاب به خدایان آمده است: «نابودکننده دشمنان، خدایانی که مانو شما را می‌پرستد، شما سی و سه تن هستید و به همین گونه در سرود خوانده شده‌اید.»

در سرود ۱۳۹ از ماندالای اول، ضمن حصر خدایان به ۳۳ عدد، اشاره می‌کند که ۱۱ خدا در آسمان، ۱۱ خدا در زمین و ۱۱ خدا در آب‌ها مقام دارند و هر یک از آنها با کمال اشتیاق، قربانی‌ها را از مردم می‌پذیرند.

در یک تقسیم‌بندی، خدایان متکثر به دو دسته انفرادی و گروهی تقسیم شده‌اند. خدایان انفرادی به سه گروه آسمانی، فضایی و زمینی، و خدایان گروهی نیز به سه دسته آدیتیاها، (Aditya) ماروت ها، (Marut) و واسوها (Vasu) تقسیم گردیدند. واسوها خدایان بخشاینده نعمت، سلامتی و فراوانی‌اند تعداد آنها هشت تاست: آتش، خاک، باد، هوا، آسمان، ماه، خورشید و ستارگان. تعداد ماروت‌ها مشخص نیست اما به صورت جمعی و متشکل و به صورت برادر، هم‌سن‌وسال و متحدالفکر جلوه می‌کنند. ماروت‌ها با رعد و برق پیوستگی دارند و مانند خورشید فروزان‌اند. تعداد آدیتیاها ۶، ۸ و ۱۲ عدد مورد اختلاف است. این خدایان در آسمان‌اند و بر عناصر طبیعت تسلط دارند. آنها از صفاتی چون زرین، درخشان، پاک و گرداننده نظام هستی برخوردارند.

بر اساس کیهان‌شناسی وده‌ای که عالم به سه اقلیم آسمان، زمین و فضای میانه تقسیم شده است، خدایان وده‌ای نیز به خدایان آسمانی، زمینی و جوی دسته‌بندی شده‌اند. (ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۲۵) خدایان آسمانی عبارت‌اند از: خدایان گروهی (آدیتیاها)، دیائوس، سوریاء، اشوین‌ها، و اوشاس. آدیتیاها اصلی عبارت‌اند از: میترا، آریامن، بهاگا، وارونا، داکشا و آمشا؛ و آدیتیاها فرعی عبارت‌اند از: تاوشتری، پوشان، وی‌واسوات، ساویتری، شاکرا و ویشنو. (ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۲۶) خدایانی که میان آسمان و زمین

هستند، عبارت‌اند از: ایندرا، رودرا، وایو- واتا و آپام‌نپات. (همان) در سرود ۱۵۸ ماندالای دهم، سوریا (خورشید) خدای آسمان، وات خدای جو، و آگنی خدای زمین توصیف شده‌اند.

دو. توحید یا یکتاپرستی: در آخرین سرودهای رگ‌وده، از یک خدا صحبت شده است؛ خدایی که خالق و پروردگار عالم است. این خدای یگانه که به نام‌های ویشوَه- کرمه (Vis'vakarma)، پوروَشَه (Purusa) و پره جاپتی (Prajapati) خوانده شده، آفریننده جهان است و همه چیز را می‌بیند و در هر جا حضور دارد. (شایگان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۸) سرودهای ۸۹ و ۱۶۶ ماندالای اول، بندهای ۵ و ۸ سرود ۵۴ ماندالای سوم، سرود ۴۱ ماندالای هشتم و سرودهای ۷۲، ۸۲، ۹۰، ۱۲۱ و ۱۹۰ ماندالای دهم، معرفت‌تمایل سرایندگان آنها به یکتاپرستی است. در این مرحله همه خدایان مظهر یک خدای متشخص‌اند:

او را اندرا و میترا و وارونا و آگنی و حتی گروتمان- پرنده تیزبال آسمانی- می‌خوانند. یک واقعیت مفرد را دانایان به چند نام می‌خوانند: وقتی که از آگنی و یم و ماتریشون سخن می‌گویند. (ماندالای اول، سرود ۱۶۶، بند ۴۶)

در آغاز «هرن‌گره‌به» بود؛ چون به وجود آمد، یگانه خداوند آفرینش بود.

او زمین و آسمان را نگاه می‌داشت.

پس ستایش و نذر خود را به‌سوی چه خدایی تقدیم نماییم؟

... آن که به عظمت او این کوه‌های پوشیده از برف موجود است؛ آن که مردم او را مالک دریاها و رودخانه‌ها می‌دانند؛ آن که این قسمت‌های فضا از اوست، و آن که بازوان به او تعلق دارد.

پس ستایش و نذر خود را به‌سوی چه خدایی تقدیم نماییم؟

آن که به او آسمان محکم و زمین پابرجاست، و آن که به او آسمان‌ها و کره آفتاب ثابت‌اند، و آن که اندازه آب در افلاک است.

پس ستایش و نذر خود را به‌سوی چه خدایی تقدیم نماییم؟

آن که آسمان و زمین به حمایت او به‌وجود آمدند و به روشنی درخشان است.

با فکر خود او را می‌نگرد و خورشید طالع در او می‌درخشد.

پس ستایش و نذر خود را به‌سوی چه خدایی تقدیم نماییم؟

... او که پدر زمین است و بی‌اشتباه جهان بر او متکی است و آسمان را به‌وجود آورده، و آب‌های بی‌پهنا و ژرف و دل‌انگیز را آفریده است؛ باشد که او ما را گزند نرساند.

پس ستایش و نذر خود را به‌سوی چه خدایی تقدیم نماییم؟

هیچ‌کس جز تو، ای «پرچاپتی»! وجود را به همه این موجودات نداده است. (ماندالای دهم، سرود ۱۲۱) سه. وحدت وجود فلسفی: در این تحول فکری، مکتب وحدت وجود فلسفی مطرح شد که اساس آن بر وجود اعلائی غیرشخصی و شناخته‌نشدنی قرار گرفته است.

بر هر ثابت و بر هر جنبنده، و نیز بر هر آنچه راه می‌رود و بر هر آنچه می‌پرد و بر تمام این آفرینش رنگارنگ، تنها یک (ذات) فرمانروایی می‌کند. (ماندالای سوم، سرود ۵۴)

در رگ‌وده آمده است که باید بین حقیقت مطلق «برهمن» و خدای واجد شخصیت «ایشوره» (Isvara) فرق گذاشت. غالب افکار فلسفی و مذهبی‌ای که بعدها به وجود آمد، از همین فکر سرچشمه گرفته است. در مرحله وحدت وجود فلسفی، همه خدایان جزئی از آتمن (Atman) قرار می‌گیرند.

بر هر ثابت و بر هر جنبنده، و نیز بر هر آنچه راه می‌رود و بر آنچه می‌پرد، و بر تمام این آفرینش رنگارنگ، تنها یک (ذات) فرمانروایی می‌کند. (ماندالای سوم، سرود ۵۴)

در عصر وده‌ای، روش هنداون برای ستایش خدایان، روش قربانی کردن و تقدیم نذورات برای خدایان طبیعت، مانند خدای خورشید (سوریا)، (Surya) خدای باران (ایندرا)، (Indra) خدای آتش (آگنی) یا خدایی به نام سوما، (Soma) همراه با خواندن اوراد و دعاها و دایمی بود. (براتی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۵) فلسفه این عبادت‌ها هم از طلب ثروت، فرزند، امنیت، و... فراتر نمی‌رفت:

باشد که حاجات ما که به‌منظور آنها برای تو قربانی می‌کنیم، روا گردد.

باشد که صاحب ثروت شویم. (ماندالای دهم، سرود ۱۲۱)

در سرودی خطاب به ایندرا می‌گوید: صدای مرا بشنو و بدان بی‌اعتنا نباش؛ باشد که ما درخور عطای گنج‌های تو باشیم. ما در اندیشه تجلیل تو هستیم؛ باشد که ما همیشه درخور بخشش گنج‌های تو باشیم. ای ایندرا الهی! تو ثروت دل‌خواه ما را می‌بخشی؛ ثروتی که سرچشمه نیروی عظیم و فرزندان بی‌شمار است. تو به ما مسکن می‌بخشی؛ تو به ما دوستان عطا می‌کنی. آن بخشش فراوان که از تو، ای ایندرا! منبعت می‌گردد، بی‌گمان به آن که تو را ستایش می‌کند، آنچه را که آرزو دارد خواهد بخشید. آن را به ما که ستاینندگان توایم، عطا فرما، تو، که مورد پرستش مایی! دعای ما را نادیده مگیر تا ما تو را در این قربانی تجلیل نماییم. (ماندالای دوم، سرود ۱۱) خدایان نیز به این امور توجه نشان داده، آنها را مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دهند:

من مردمی را که دوست دارم، فوق‌العاده نیرومند می‌سازم؛ او را به مقام دانشمندی و ریشی و براهمنی

می‌رسانم. (ماندالای دهم، سرود ۱۲۵)

این منم (ایندرا) که برای پرستندگام گله‌های بزرگ گاو و اسب گرد می‌آورم (درست می‌کنم) و چون از عصاره سوما و نوای سرودها سرمست شدم، با پیکانم برای آنان طعمه به دست می‌آورم و اموال بسیار زیاد برای ایشان جمع می‌کنم. (ماندالای دهم، سرود ۴۸، بند ۴)

باشد که نگاهدارندگان جهان، نگاهدار ما نیز باشند؛ باشد که امروز برای نگاهداری ما «سوما» را بنوشند.

همه «آدیتیا»ها، همه «ماروت»ها، همه خدایان. همه «ریهوه»ها.

و «ایندرا»، و «آگنی»، و «اشوین»ها را تجلیل کرده ایم؛ همه شما به ما برکت بخشید. (ماندالای هفتم، سرود ۵۱)

باشد که آگنی ما را از میان مشکلات بگذارند و مانند قایقی که از میان رودخانه می‌گذرد، ما را از میان غم عبور دهد. (ماندالای اول، سرود ۹۹)

در سحرگان به درگه بهاگا (Bhaga، از خدایان گروهی آدیتیاها) دست دعا بلند می‌کنیم. اوست قادر، فاتح، فرزند آدیتی، بخشاینده، که فقیر و غنی و حتی شاهان از او طلب سهم خویش می‌کنند. ما را

هدایت کن ای بهاگا!... ثنای ما را بشنو ای بهاگا! و به ما ثروت ارزانی کن. بر تعداد گاوها و اسب‌های ما بیافزا؛ باشد که در جوانی و مردی، ثروتمند و غنی باشیم. (ماندالای هفتم، سرود ۴۱، بندهای ۲-۳)

از مطالب پیش گفته به دست می‌آید که رگ‌وده، هم در باب تصور از خدا و هم درباره وحدت یا تکثر خدا، دیدگاهی منسجم و هماهنگ ندارد و این به دلیل ویژگی انسانی سراینندگان آن است. همچنین با توجه به نوع حاجات هندوان و نیازهایی که به درگاه خدایان مطرح می‌کردند، می‌توان تا حدودی به عمق نگاه آنها و شناختی که از خدا و انسان داشتند، پی برد. این نوع نگاه، با نگاهی که در قرآن به خدا و انسان، و فلسفه عبادت مطرح شده است، فرسنگ‌ها فاصله دارد. در مقام مقایسه میان تعالیم رگ‌وده و قرآن کریم، به بروشنی پی می‌بریم که خدا در قرآن کریم مفهومی مشخص دارد. خداوند ذات مقدس و یگانه‌ای است که آسمان‌ها و زمین را آفریده و همه امور به دست توانای اوست: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ (ابراهیم: ۳۲)؛ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام: ۱۰۲) رزق و روزی انسان و همه موجودات، تنها به دست خداست: قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلُقُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، (سبأ: ۳۹) خداست که بیماری‌ها را شفا می‌بخشد: وَ إِذَا مَرَضْتَ فَهُوَ يَشْفِيكَ (شعراء: ۸۰) و به انسانها فرزند، چارپایان، باغات و سایر نعمات اعطا میکند: وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ، أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَ بَنِينَ، وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ. (شعراء: ۱۳۲-۱۳۴) بنابراین، در نگاه توحیدی قرآن

ب) برترین خدا، پدر جهان، گل را توده می‌کند؛ ولی بود یا نبود این خدا، فقط اهمیتی جانبی دارد؛ زیرا جهان نخستین به‌خودی‌خود مقدس بوده است و برای اینکه فرایند این پیدایش اتفاق بیافتد، نیازی به آفریدگار نبود. به یک معنا، اعتقاد داشتند که اشیا خود وجود دارند.

به هر حال، جهان در این مرحله نخست - که به‌صورت کوه نشان داده شده است - هنوز واحدی نامتعیین بود؛ یعنی هنوز هیچ‌کدام از تضادهایی که جزئی از جهان محسوس ما هستند، وجود نداشتند؛ نه آسمان بود، نه زمین؛ نه روز و نه شب؛ نه روشنایی و نه به‌معنای واقعی کلمه، تاریکی؛ و نه تقابل فراگیر میان مرد و زن و مذکر و مؤنث. به همین دلیل است که این اسطوره، در همین مرحله پیدایش، گهگاه به موجودات ابتدایی دوجنسی اشاره دارد که به دیگر موجودات، هستی می‌بخشند. اسطوره در آمیختن نقش‌های پدر و مادر، به‌واقع منسجم و در شیوه خود، منطقی است. گروه ویژه‌ای از خدایان، اسوره‌ها (Asuras) را با این مرحله نخست مربوط می‌دانستند. (کوپر، ۱۳۸۹ش ۴۵، ص ۱۱۰) کسانی که سرودهای وده‌ای را سروده‌اند، خوب می‌دانستند که مرحله نخست پیدایی جهان، به‌هیچ‌وجه یک اسطوره آفرینش نیست؛ زیرا چیزهایی از پیش وجود داشتند که وجود آنها را مسلم می‌شمردند. در سرود خلقت چنین آمده است:

آن هنگام، نه نیستی بود و نه هستی؛

نه هوایی (جوی) بود و نه آسمانی که از آن برتر است.

چه پنهان بود، در کجا، در ظل حمایت کی؟ آیا آب ژرف بی‌پایانی وجود داشت؟

آن هنگام، نه مرگ بود و نه زندگی جاویدی و نه نشانه‌ای از شب و روز.

به نیروی ذات خود، فرد یگانه، بی‌حرکت (باد) تنفس می‌کرد؛

جز او هیچ چیز وجود نداشت.

در آغاز، تاریکی در تاریکی نهفته بود.

هیچ علامت مشخصی نبود؛ همه‌جا آب بود.

آن فرد به نیروی حرارت به‌وجود آمد.

در ابتدا، خواهش (خواستن) در آن فرد پیدا شد.

آن اولین بذر بود که فکر، محصول آن است.

دانشمندان که در دل خویش به نیروی دانش جست‌وجو می‌کنند، قید وجود را از عدم دریافته‌اند.

شعاع آنها روشنایی را در تاریکی گسترش داد.

کریم، خداوند آفریننده، رازق، همه‌دان، همه‌توان و به‌طور خلاصه، دارای همه صفات کمالی، و مبراً از همه اوصاف نقص است و همه آفریده‌ها در برابر او ناچیز و نیازمند به‌شمار می‌آیند: یا أَيُّهَا النَّاسُ اُنْتُمْ اَلْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَ اللّٰهُ هُوَ اَلْعَزِيْزُ اَلْحَمِيْدُ. (فاطر: ۱۵) مسلمانان تصور کاملاً مشخصی از خدای خود دارند؛ از این رو در هر لحظه و هر مکانی با او سخن می‌گویند و به‌درگاهش دعا کرده، نیازهای خود را از او می‌خواهند. آنها میدانند که باید تنها او را بپرستند و از او اطاعت کنند و تنها از او کمک طلب نمایند: اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ؛ (حمد: ۵) زیرا جز خدا، همه چیز مخلوق و ذاتا ناتوان و عین ربط به حضرت حق‌اند. این در حالی است که مفهوم خدا در رگ‌وده امری نامشخص است. هندوان نیازهای متعدد خود را با خدایان متعدد در میان می‌گذارد؛ خدایانی که توان و نیروی خود را از نذورات و قربانی‌های مردمان به‌دست می‌آوردند. و با اهدای نذر و قربانی به درگاهشان شاد می‌شدند. هندوان خداوند را دقیقاً همانند انسان تصور می‌کردند؛ خدایانی که همانند انسان‌ها شاد می‌شوند؛ نیازمند و احساسات و عواطف دارند:

ای خدایانی که کارهای شگفت می‌کنید! از این نذور که ما برای تهیت شما می‌آوریم، لذت برید.

شیره‌های شادی‌بخش (سوما) در پیش شما مهیاست. بشتابید و از نذر من بهره بگیرید. (ماندالای

هفتم، سرود ۶۸)

باشد که اندرا، حافظ بی‌مانع، از این غذاها (گوشت‌های) گوناگون (قربانی) که تمام خواص مردانگی در

آنها نهفته است، لذت برد. (ماندالای اول، سرود ۵، بند ۹)

شما که مالک نیرویید، هنگام مراسم (ما) سیراب شوید. (ماندالای هفتم، سرود ۳۷، بند ۳)

۲. جهان‌شناسی (چگونگی پیدایش جهان) در رگ‌وده

اسطوره چگونگی پیدایش جهان، از مباحث بسیار مهمی است که به عقیده برخی، کلید شناخت دین‌ودایی به‌شمار می‌رود. اهمیت بنیادی این اسطوره از آنجاست که هر لحظه مهم زندگی را تکراری از آن فرایند آغازین قلمداد کرده‌اند. (کوپر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰) درباره چگونگی پیدایش جهان، دو روایت وجود دارد:

الف) در آغاز، فقط آب وجود داشت که در خود، حامل نطفه زندگی بود. کلوخ کوچکی از زیر آب به بالا آمد و بر سطح آن شناور شد. آن کلوخ روی سطح گسترش یافت و به کوهی مبدل گشت و این آغاز پیدایش زمین بود؛ اما زمین همچنان روی آب‌ها شناور ماند. (کوپر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۱۰)

ولی آیا فرد یگانه در بالای آن بود، یا در زیر آن؟ قدرت خلاقه وجود داشت و نیروی ایجاد؛ در زیر، قدرت بود و در بالا امر.

کیست که به‌یقین بداند و کیست که آن‌را در اینجا بیان کند؟

در کجا تولد یافت و در کجا این آفرینش به وجود آمد؟

خدایان بعد از خلقت جهان پیدا شدند؟

پس که می‌داند آفرینش از کجا پیدا شدند؟

پس که میداند که آفرینش از کجا سرچشمه گرفته است؟

هیچ‌کس نمی‌داند که آفرینش از کجا برخاسته است و آیا او آن‌را به وجود آورده، یا نه؟

آن که بر عرش اعلیٰ ناظر بر آن است، تنها او می‌داند، و شاید او هم نداند. (ماندالای دهم، سرود ۱۲۹)

مرحله وحدت نامتعیین، با تولد ایندرا (Indra) به پایان رسید. کارکرد اسطوره‌ای ایندرا، محدود است به اینکه باعث شده از جهان نامتعیین مرحله نخست، جهانی دوگانه همراه با اشکال و صور متعیین به‌وجود آید. ایندرا فرایندی را در جهان نخستین ماده بی‌شکل آغاز می‌کند که به‌واسطه آن، جهان بالقوه به جهان واقعی تبدیل می‌شود و در آن، روشنی به وجود می‌آید و با تاریکی تضادی را تشکیل می‌دهد. در آن، زندگی در کنار مرگ وجود دارد و خیر با شر موازنه‌ای می‌سازد. ایندرا هیچ چیز را نمی‌آفریند؛ بلکه مانند نوعی نیروی مغناطیسی عمل می‌کند که همه نیروها و همه موجودات جهان را به یکی از دو قطب هستی متمایل می‌کند: «هنگامی که دیوه‌ها و اسوره‌ها به جنگ بزرگ دست زدند، همه این موجودات به دو گروه بخش شدند. برخی به سوی دیوه‌ها رفتند و دیگران به‌سوی اسوره‌ها.» (کوپیر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳)

رگ‌وده تنها با مرحله دوم پیدایش جهان که صنع ایندراست، سروکار دارد و بدان می‌پردازد. از اشاره‌های پراکنده رگ‌وده در سروده‌ها، تصویر زیر به‌دست می‌آید:

ظاهر صنع ایندرا شامل دو بخش مختلف می‌شود که به‌ترتیب با «تپه نخستین» و «درخت زندگی» ارتباط دارند. تپه نخستین که هنوز روی آب شناور است به پایین میخ‌کوب شده است و باید آن را گشود؛ اما نیرویی مقاوم و قوی در کوه وجود دارد و جنگ قهرمانانه ایندرا، بر ضد همین نیروست، که آن را ورتره (Vritra) می‌خوانند. در این اسطوره، نیروی مقاوم را در اژدها تشخیص می‌بخشند؛ از این‌رو، ایندرا باید اژدها را بکشد. نباید فراموش کرد این اژدها که - آن نیز ورتره نامیده می‌شود - تنها نمایانگر جنبه‌ای خاص از کوه نخستین است؛ یعنی مقاومتی، که ایندرا باید بر آن غلبه کند تا بتواند تپه را بشکافد. در این جنگ، ایندرا پیروز می‌شود و اژدها را میکشد و از تپه به‌زور باز شده، زندگی با دو

جنبه‌اش، یعنی آب و آتش، بیرون می‌جهد. در اسطوره آفرینش، آب را با چهار رودخانه نشان می‌دهند که از ستیغ کوه در چهار جهت مختلف جریان می‌یابند و آتش را با خورشید نشان می‌دهند که از کوه یا آب‌ها سر بر می‌آورد. در این زمان، کوه دیگر شناور نیست. کوه که اکنون پشتیبانی پیدا کرده است، در همه جهات آغاز به گسترش می‌کند تا به وسعت زمین می‌رسد. با این همه، کوه، نخستین مرکز کیهانی و میخی که زمین را در جایش نگه می‌دارد، باقی می‌ماند؛ (کوپیر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲-۱۱۳) اما بخش دوم کار ایندرا، با درخت زندگی ارتباط دارد. ایندرا در اینجا به مثابه ستون نگه‌دارنده آسمان عمل می‌کند که تا این زمان روی زمین افتاده بود. ایندرا با چنین کاری، دوگانه آسمان و زمین را می‌آفریند. (کوپیر، همان)

ماندالای دهم، سرود ۷۲ درباره کیفیت پیدایش جهان، سه پدیده را توصیف می‌کند: پیدایی جهان؛ پیدایی خدایان؛ و پیدایی خورشید: «برهمنسپتی» مانند آهنگر ماهری، از غیر موجود موجود را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، او از نیستی هستی پیدا کرد. سپس زمین و جهات (خط افق) یا فضا و «ادیتی» با «دکشه» به‌وجود آمدند و از بطن ادیتی خدایان پیدا شدند؛ آن‌گاه خدایان، خورشید را جلو آوردند. ادیتی هشت پسر داشت (گروه خدایانی که «آدیتیا»ها خوانده می‌شوند)؛ اما «مارتنده» پسر هشتم را مطرود کرد؛ بدین سان که او را زایید و می‌راند (یعنی طلوع کرد و غروب کرد). (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۴۰) اما در ماندالای دهم، سرود ۱۲۹ آمده است که ابتدا، نه نیستی بود و نه هستی. یک ماده بسیار کهن به‌وسیله حرارت پیدا شد. این رابطه‌ای است میان ناموجود و موجود؛ میان نیستی و هستی. از حرارت، قانون و نظم (Rta) به وجود آمد و پس از آن، شب و اقیانوس و سال، و آن‌گاه دهاتا، یعنی آفریدگار بزرگ خورشید و ماه، و پس از آن، آسمان و زمین و هوا را خلق کرد. (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۴۰)

درباره آفرینش جهان هستی، یک دیدگاه دیگر در ماندالای دهم آمده است که مطابق آن، پُروشَه خدایان را از خودش تولید کرد تا آنها او را قربانی کنند و جهان را از اجزای مختلف بدنش پدید آورند.

پُروشَه (Purusha) در حقیقت، تمام این (جهان مرئی) است و آنچه بود و آنچه خواهد بود. او خداوند ابدیت است، و به سبب حرارت (قربانی) بدان سو نمو می‌کند... همه موجودات، یک‌چهارم اوست، و سه‌چهارم دیگر او جاودانی است در آسمان. سه‌چهارم پرورشه به بالا صعود کرد و یک‌چهارم دیگر که در این جهان باقی‌ماند، مکرر در مکرر گسترش یافت و به اشکال گوناگون درآمد و به تمام آفرینش جان‌دار و بی‌جان منتهی شد... او به‌محض تولد، آشکار شد؛ بعد زمین را آفرید، سپس صور مادی را. وقتی خدایان (اعمال) قربانی را با پرورشه بر پا داشتند، بهار، روغن آن، تابستان هیزمش، و پاییز، خود نذر بود.

آنها (خدایان) پروشه را که پیش از آفرینش تولد یافته بود، به صورت قربانی در روی علفزار مقدس ذبح کردند و با او خدایانی که «سادهیه» بودند و آنها که «ریشی» بودند، قربانی کردند. از آن قربانی که در آن نذر جهانی تقدیم شد، مخلوط دوغ و کره به دست آمد؛ و از آن، مخلوقات هوایی و حیوانات اهلی و وحشی را بیافرید... اسبان از آن به وجود آمدند و آنها که دارای دو رشته دندان‌اند، و گله‌های گاو، از آن هستی یافت؛ و همچنین بز و گوسفند.

وقتی پروشه را ذبح کردند، آن‌را به چند قطعه تقسیم نمودند: دهان او چیست؟ بازوانش کدام؟ ران‌ها، و پاهایش را چه نامیدند؟

دهان او «براهمن» بود و دو دستش «راجنیه» و ران‌هایش «ویشیه» و «شودر» از پاهایش به وجود آمد.

از فکر (مغز) او ماه پیدا شد و از چشمش خورشید؛ از دهان او ایندرا و اگنی به وجود آمدند و از نفس او، باد وزیدن گرفت.

از ناف او فلک، و از سر او عرش، و از پای او زمین، و از گوش او جوانب و اطراف (عالم) پیدا شد و بدین‌سان، جهان (هستی) تکوین یافت.

این قربانی را هفت دیوار بود و سه بار، هفت کنده برای هیزم آن تهیه شده بود. وقتی که خدایان مراسم قربانی را انجام می‌دادند، (دست و پای) پروشه را بسته بودند.

با این قربانی، خدایان او را که در همان حال قربانی شده بود، پرستش کردند. آنها مراسم و تکالیف اولیه بود. آن بزرگان در عرش شریک او شدند؛ جایی که خدایان باستانی، یعنی سادهیه‌ها، منزل دارند.

(ماندالای دهم، سرود ۹۰)

چیزی که بوده است و هنوز باید باشد... همه مخلوقات یک‌چهارم اویند؛ سه‌چهارم، بهشت جاودان است... زمانی که خدایان با پروشه قربانی اجرا کردند، بهار، کره مذاب بود؛ تابستان، سوخت بود؛ و پاییز، پیشکش. خدایان این موجودات آسمانی، و رازبینان، با او قربانی بر پا ساختند. (ماندالای دهم، سرود ۹۰)

خلاصه آنکه افکار و اندیشه شاعران رگ‌وده درباره کیفیت پیدایش جهان، دارای تناقض است. گاهی نخست خدایان پیدا شدند، و سپس جهان به وجود آمد و گاهی برعکس، اول جهان هستی به وجود آمد، سپس خدایان. هر شاعری به مقتضای اطلاع و اندیشه خود، تخیلات خویش را به گونه‌ای بیان کرده است. (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۴۱ از مقدمه؛ حسینی، ۱۳۸۲، ص ۴۶-۶۶) این در حالی است که قرآن کریم درباره چگونگی آفرینش جهان دیدگاهی کاملاً روشن دارد. جهان هستی آفریده الله، پروردگار جهانیان است. او آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفریده است و اداره و تدبیر آنها را بر عهده دارد:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف: ۵۴).

اندیشمندان مسلمان درباره چگونگی آفرینش آسمان‌ها و زمین و دیگر مخلوقات الهی، بر اساس قرآن کریم و روایات معتبر، تفاسیر متن و استواری را ارائه داده‌اند که می‌توان به آنها مراجعه کرد. (مصباح، ۱۳۶۸)

انسان شناسی

طبقات چهارگانه و کرامت انسان

مطابق انسان‌شناسی هندو، انسان‌ها به چهار طبقه تقسیم می‌شوند و معیار کرامت و ارزش افراد، وابسته به طبقه‌ای است که در آن متولد می‌شود. از این نگاه، انسان‌ها تکویناً از کرامت واحدی برخوردار نخواهند بود. هر کس در طبقات بالا متولد شود، ارزشمند و مورد تکریم است، و هر کس در طبقه زیرین گام به دنیا نهد، پست و خوار خواهد بود. بنابراین، طبقات افراد، ارزش و قیمت افراد را مشخص می‌کند. سه طبقه عالی عبارت‌ند از: براهمنان (گروه کاهنان)؛ کشتریه‌ها (طبقه جنگجو یا اشراف) و ویشیه‌ها (طبقه پیشه‌وران و بازرگانان). طبقه چهارم شودره‌ها هستند؛ آنها اقوام بومی هندوستان بودند که آریایی‌ها بر آنها غلبه یافتند؛ رعایایی که در جامعه آریایی پذیرفته نشدند و با آنها به‌صورت بردگان رفتار می‌شد. (اسمارت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۲۸)

وقتی پروشه را ذبح کردند، آن‌را به چند قطعه تقسیم نمودند: دهان او چیست؟ بازوانش کدام؟ ران‌ها، و

پاهایش را چه نامیدند؟

دهان او براهمن بود، و دو دستش راجنیه، و ران‌هایش ویشیه، و شودر از پاهایش به وجود آمد.

(ماندالای دهم، سرود ۹۰، بندهای ۱۱ و ۱۲؛ Chand, 1961, pp. 89-99)

برخی معتقدند: نظام طبقاتی و اجتماعی براهمن، کشاتریه و ویشیه، بر تقسیم خدایان به آسمانی، جوی و زمینی انطباق دارد بدین ترتیب که خدایان آسمانی که در مقام اصل و حقیقت روحانی نظام کائنات‌اند، با طبقه براهمن که قشر روحانی و موبدان جامعه‌اند هماهنگی دارد؛ خدایان جوی که نیروهای حاکم و قوای اجرایی قوانین هستند، با طبقه کشتریه، و خدایان زمینی که ضامن وفور نعمات دنیوی‌اند، با طبقه ویشیه منطبق‌اند. (ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۲۵-۲۶) البته این گونه انطباق میان خدایان و طبقات اجتماعی، از نگاه یک هندوی مؤمن، تصادفی نیست؛ بلکه مبتنی بر نظامی تکوینی و مبتنی بر ریتا (Rta) یا نظام کیهانی است. (ذکر گو، ۱۳۷۷، ص ۲۶؛ ر.ک: جلالی، ۱۳۷۲، ص ۳۵؛ اسمارت،

۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۱) بر اساس انسان‌شناسی رگ‌وده، رفتارهای انسانی باید همانند رفتار طبیعت، دارای نظم و قانون باشد. ریتا، قانون یا نظم جهان، اصول اخلاقی را تعیین می‌کند. ریتا، نظم ترتیب و یا ناموس جاودانی جهان است؛ پس برای اصول رفتار بشر نیز همان مقام و اعتبار را دارد. رفتار منظم، از مشخصات اساسی یک زندگی خوب است و عدم نظم و ترتیب که غالباً به صورت دروغ نشان داده می‌شود، بزرگ‌ترین بدی است. اخلاق حمیده، با ناموس کیهان مطابقت دارد. در رگ‌وده بر دوستی هم‌نوعان، مهربانی با همه، و انجام دادن وظایفی که هر شخص نسبت به خدایان و مردم دارد، تأکید شده است. (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۵۸-۵۹ از مقدمه)

اختیار انسان در کسب فضایل اخلاقی

از سرودهای رگ‌وده استنباط می‌شود که انسان دارای اختیار و آزادی است. او می‌تواند با اراده خود در راه درست یا نادرست گام بردارد. خدایان انسان‌های خوب و درستکار را پاداش، و انسان‌های بد و بدکردار را عقوبت می‌دهد. بر همین اساس، رگ‌وده انسان‌ها را به دو دسته بخشیده و لثیم تقسیم کرده است: «بخشنده نیکوکار هرگز از میان نمی‌رود؛ لثیم هیچ‌گاه کسی را نخواهد یافت که بر او ترحم کند». (مانالای دهم، سرود ۱۱۷)

ماندالای دهم، سرود ۱۱۷، درباره اخلاق خوب و ارزش‌های فضیلت‌مند سخن می‌گوید. این سرود تأکید دارد که حیات واقعی انسان، به داشتن اوصاف نیک اخلاقی است. انسان باید با کسب صفات نیکو و انجام کارهای خوب، خود را به حیات برساند: کسی که مهمان‌نواز نیست، در واقع مرده است و بیهوده در پی غذاست؛ و حتی کسی که تنها غذا می‌خورد، جز گناهکار نیست. (ماندالای دهم، سرود ۱۱۷، بند ۶) انسانی که به فکر مردم دیگر نباشد و نیازمندان را از در خانه خود براند، شایسته دوستی نیست و باید او را فراموش کرد. (ماندالای دهم، سرود ۱۱۷، بند ۴) در مقابل، کسی که به مستمند ناتوان دوره‌گرد که در طلب غذا، کمک کند، و چون از او یاری جوید، فوری به یاری‌اش بشتابد، سپس او را در زمره دوستان خود قرار بدهد، رادمرد است. (ماندالای دهم، سرود ۱۱۷، بند ۳)

از نگاه رگ‌وده، دنیا و مال دنیا جاودانه نیست و پیوسته در حال گردش است؛ بنابراین، نباید بدان دل‌خوش کرد و از دیگران دریغ نمود: «آنکه توانگر است باید به محتاجان ببخشد و مدار زندگی آینده را در نظر آورد، زیرا که مال چون چرخ ارابه به گردش است امروز در دست یکی و فردا در دست دیگری خواهد بود.» (ماندالای دهم، سرود ۱۱۷، بند ۵)

منشأ ارتکاب گناه، درون خود انسان است. انسان‌ها به دلیل نادانی و دل‌بستگی به دنیا، دچار گناه می‌شوند. در واقع، بلاهت یکی از عوامل اصلی گناهکاری انسان است:

ای خداوند جوان! هر گناهی که ما در صورت اینای بشر، از راه بلاهت در اینجا مرتکب شده‌ایم، در حضور ادیتی، ما را از گناه پاک ساز.

ای اگنی! از تقصیرات ما درگذر.

حتی با وجود گناهان بزرگ، ما را از زندان خدایان و آدمیان، آزاد کن. (ماندالای چهارم، سرود ۱۲، بند ۴)

از کردار بد نیاکان، و نیز از نافرمانی‌هایی که ما خود کرده‌ایم، در گذر. ای پادشاه، همان‌گونه که از گناه دزد و غارتگر اغنام و احشام درمی‌گذری، از لغزش (گناه) و سیشسته (سراینده این سرود) درگذر، و همان‌طور که از گردن گوساله، یوغ برمی‌داری و او را آزاد می‌سازی، مرا از گناه سبک‌بار کن. (ماندالای هفتم، سرود ۸۶ بند ۵)

فرجام‌شناسی انسان

مطابق انسان‌شناسی رگ‌وده، انسان تنها یک‌بار زندگی می‌کند و یک بار هم می‌میرد، اما پس از مرگ، جاودانه می‌ماند و تنها بدن او از بین می‌رود. مطابق این کتاب، بهشت در آسمان، و دوزخ در جهان زیرین قرار دارد. بهشت که آن را نوری ابدی فرا گرفته، جای نیکوکاران، و دوزخ که فروترین تاریکی است، جای بدکاران است. (بهار، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸) ارواح نیک و مسعود، میان خدایانی چون اگنی، ماروت، میترا، وارونا و سوما تحت فرمانروایی «یاما» زیست می‌کنند؛ و ارواح ملعون و تیره، به پرتگاه نیستی روی می‌آورند و رنج بسیار می‌برند. (شایگان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۹) ارواح مسعود به سوی «یاما» می‌شتابند و «یاما» را گردآورنده موجودات می‌پندارند. «یاما» نمونه اصلی بشریت، و دادخواه ارواح مردگان است؛ درباره کرده‌های آنها داوری می‌کند و ارواح را طبق رفتاری که روی زمین داشته‌اند، عقوبت یا پاداش می‌دهد. رگ‌وده می‌گوید: با مایا برخورد کنید؛ به نیاکان ببیونید و از نتایج کارهایی که آزادانه یا بنا به احکام شرع انجام داده‌اید، در آسمان بهره‌گیرید... و از بدی و گناه امساک ورزید. «یاما» برای شما بارگاهی آماده کرده که با روشنایی روز و فروغ آسمان‌ها آراسته شده است. (شایگان، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹)

در سرود ستایش «سوما پومانه» آمده است:

ای پومانه! مرا در آن جهان بی‌مرگی و فناپذیر جای ده؛ جایی که نور عرش برقرار است و روشنایی جاوید می‌درخشد... .

در آن سرزمین آرزو، و اشتیاق و امیال نیرومند، مرا زندگی جاوید بخش.

در کشور ماه درخشان، جایی که غذا و لذت به دست می‌آید....

در آن سرزمینی که شادی و نشاط و سرور، و برکت به هم می‌پیوندند، مرا زندگی جاوید بخش. در آنجا

که آرزوهای دلخواه برآورده می‌شود. (ماندالای نهم، سرود ۱۱۳)

در ماندالای دهم، سرود ۱۴، «یم» (جم) را فرمانروای کشور ارواح مردگان لقب می‌دهد (بند ۱) و اشاره می‌کند که پدران نیکوکار در محضر او شادی می‌کنند (بند ۱۰)؛ چراکه معتقد است تجلیل‌کنندگان

خدایان، خدایان آنها را تجلیل می‌کنند (بند ۳). (ماندالای دهم، سرود ۱۳۵)

رگ‌وده شرح داده است که چگونه اگنی (خدای آتش، که جسد را در هنگام سوختن در مراسم مرده‌سوزی در خود فرو می‌خورد)، روح یک انسان خوب را پس از مرگ به بالا می‌برد. در آن بالا، روح با خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و انواع دیگر لذت‌ها پذیرایی می‌شود؛ به آنهایی که دوست‌شان دارد، می‌پیوندد و از رحمت کامل و خالی از زحمت بهره‌مند می‌گردد. در عالم بهشت، دیگر نه ثروت وجود دارد و نه فقر؛ نه قدرت و نه استضعاف؛ و نه بیماری و پیری که هر خوشی را در دنیا به کام انسان تلخ می‌کردند. (موحدیان و رستمیان، ۱۳۸۶، ص ۴۵)

نتیجه‌گیری

اگرچه رگ‌وده از متون مقدس آیین هندو به شمار می‌رود و از قدمت بالایی نیز برخوردار است، اما چون برخلاف قرآن کریم که کلام خدای متعال است «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا»، (انسان: ۲۳) از اندیشه و افکار انسان‌ها ناشی شده است، اختلافات و دیدگاه‌های متناقضی در آن وجود دارد. این همان مطلبی است که قرآن کریم بدان اشاره فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (نساء: ۸۲) بر همین اساس، جهان‌بینی‌ای که در رگ‌وده مطرح شده، از یک سو، دچار تهافت و چندگانگی آشکار است و هر یک از سراینندگان، به‌مرور زمان و با توجه به دانش خود، مطالبی را سروده‌اند که با مطالب دیگران هماهنگی ندارد؛ از سوی دیگر، از اتقان و وضوحی کامل برخوردار نیست. خدشناسی رگ‌وده، در اغلب موارد، شرک‌آلود و مبتنی بر تکثر خدایان است. برخی از سرودها تعداد این خدایان را به ۳۳ عدد می‌رسانند و آنها را به دسته‌های انفرادی و گروهی، و آسمانی، جوی و زمینی تقسیم می‌کنند. اما در سرودهای پایانی، شرک به توحید منتهی شده و از خدایی واحد که خالق و پروردگار عالم است، سخن به میان آمده است. خدایی که آفریننده این عالم است و

همه چیز را می‌بیند و در همه جا حضور دارد. در پاره‌ای از سرودها، برخلاف شرک و توحید، اعتقاد به وحدت وجود فلسفی مطرح است که اساس آن، بر وجود اعلای غیرشخصی و ناشناختنی قرار دارد. رگ‌وده درباره‌ی چگونگی پیدایش جهان نیز سخنان متناقضی دارد. گاهی گفته است که نخست خدایان به وجود آمدند، سپس جهان؛ و در مواردی آمده است که ابتدا جهان آفریده شد، سپس خدایان. افزون بر این، رگ‌وده تصویری روشن از چگونگی پیدایش جهان ارائه نکرده است. درباره‌ی انسان‌شناسی نیز رگ‌وده برخلاف قرآن کریم و روایت اسلامی (که تنها ملاک برتری انسانی بر انسان‌های دیگر را داشتن تقوا و ایمان به خداوند ذکر کرده است، یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: ۱۳)؛ و در حدیثی، وجود مقدس پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: همه مردم مانند دندان‌های شانه با هم مساوی و برابرند. الناس کلهم سواء كأسنان المشط، (حلوانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۹)، ملاک برتری انسان‌ها را طبقات انسان‌ها معرفی کرده است. افرادی که در طبقات عالی زاده می‌شوند، ارزش و کرامت ذاتی دارند؛ اما انسان‌هایی که در طبقات زیرین و پست متولد می‌شوند، بی‌ارزش و دون‌پایه تلقی می‌گردند. در واقع، طبقه هر کس ارزش او را مشخص می‌سازد؛ درحالی‌که تولد در طبقات بالا یا پایین جامعه، امری غیراختیاری است و نمی‌تواند پایه‌ی ارزش تلقی شو؛ اما اندیشه‌ی رگ‌وده درباره‌ی مختار بودن انسان در کسب اوصاف فضیله یا رذیله، و تقسیم انسان‌ها به خوب و بد بر اساس آن، و نیز اعتقاد به فانی نشدن انسان پس از مرگ، از نکات برجسته‌ی آن به شمار می‌آید. بر اساس رگ‌وده، اگرچه جسم انسان پس از مرگ از بین می‌رود، اما روحش جاودانه می‌ماند. انسان‌ها پس از مرگ، یا به جایگاه نیکوکاران، یعنی بهشت که نوری ابدی آن‌را فرا گرفته است، روانه می‌شوند؛ یا به جایگاه بدکاران، یعنی دوزخ که فروترین تاریکی است، سفر می‌کنند.

۱. سمرتی Smrti از ریشه Smr = یاد آوردن، به معنای دانش در یاد مانده یا علم محفوظ است.

۲. *گزیدهٔ سرودهای ریگ ودا قدیمی‌ترین سند زنده مذهب و جامعه هندو*، با پیشگفتار دکتر تاراچند مورخ و فیلسوف بزرگ هند و به تحقیق و ترجمه و مقدمه دکتر سید محمد رضا جلالی نایینی، نشر نقره، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۲ خورشیدی، ص ۴۸ از مقدمه کتاب. همه ارجاعاتی که در این مقاله به "رگ وده" داده شده، بر اساس همین منبع می باشد.

۳. رشی‌ها مردمان آزاده و روشن بین زمان خود بودند.

۴. در سرود نهم از ماندالای سوم تعداد خدایان وده ای ۳۳۳۹ عدد ذکر شده است.

۵. مفهوم ریتا به معنای «مسیر یا جریان امورا» است، یعنی همه امور در این عالم هستی از یک نظم و قانون خاصی پیروی می کنند و در مسیر خاصی در جریان هستند. این نظم و قانون کیهانی تحت سرپرستی بالاترین خدایان می باشد. قانون ریتا در عالم اخلاق به صورت «حقیقت»، «حق» و «درست» نمایان می شود یعنی هر چه که حق است و یا مطابق با واقع است و از نظر اخلاقی درست می باشد جزء قانون ریتا به شمار می آید. قانون ریتا در عالم مذهب و شریعت به صورت قربانی و یا مراسم دینی ظهور می یابد.

منابع

اسمارت، نینیان، (۱۳۸۳)، *تجربه دینی بشر*، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران، سمت.

براتی، عبدالعلی [مترجم]، (۱۳۹۱)، *سیری در ادیان جهان*، سر ویراستار کریستوفر پارتیج، تهران، ققنوس.

بهار، مهرداد، (۱۳۵۷)، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.

توفیقی، حسین، (۱۳۸۹)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ سیزدهم، قم و تهران: سمت، طه و جامعه المصطفی.

جوادی آملی، [آیت الله] عبدالله، (۱۳۸۹)، *تسنیم، تفسیر قرآن کریم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.

حسینی، سیدحسین (آصف)، (۱۳۸۲)، «کیهان شناخت و فرضیه ادوار جهانی هندو»، هفت آسمان، ش ۲۰، ص ۴۶-۶۶.

حلوانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق)، *نزه الناظر و تنبیه الخاطر*، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام.

ذکر گو، امیرحسین، (۱۳۷۷)، *اسرار اساطیر هند (خدایان ودایی)*، تهران، فکر روز.

شایگان، داریوش، (۱۳۸۳)، *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، چ پنجم، تهران، امیر کبیر.

طباطبائی، [علامه] سیدمحمدحسین، (۱۳۷۲)، *المیزان*، چ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامی.

کویپر، اف.بی. یاکوبوس، (۱۳۸۹)، «مفهوم اساسی دین ودایی»، هفت آسمان، ش ۴۵.

گزیدهٔ سرودهای ریگ ودا قدیمی‌ترین سند زنده مذهب و جامعه هندو، با پیشگفتار دکتر تاراچند مورخ و فیلسوف بزرگ هند

و به تحقیق و ترجمه و مقدمه دکتر سیدمحمدرضا جلالی نایینی، (۱۳۷۲)، چ سوم، بی جا، نقره.

مصباح، [علامه] محمدتقی، (۱۳۶۸)، *معارف قرآن (خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی)*، چ دوم، قم، در راه حق.

موحدیان عطار علی، و محمدعلی رستمیان، (۱۳۸۶)، *درسنامه ادیان شرقی*، قم، طه.

F.B.J. Kuiper, "Cosmogony and Conception: A Query", In: *History of Religion, An International Journal for comparative historical studies*, Vol.10, number 2, (November 1970), The University of Chicago Press, PP. 91-133.

Tara Chand, *History of Freedom Movement in India*, The Publications Division, Ministry of Information and Broadcasting, Volume 1, 1961.

Ian S. Markham, (ED.), *World Religion Reader*, second edition, Blackwell Publishers, 2000.